

اعتصاب هفت تپه

نمایش دادگاه و اقدامات کارفرما

مجاهد: آلترناتیو کدام سناریو؟

صفحه ۴

رحمان حسین زاده

لغو مجازات اعدام

گفتگوی آذر ماجدی با منصور حکمت در رادیو انترناسیونال

هشتم نوامبر ۲۰۰۰

"مجازات" اعدام، قتل عمد دولتی!

صفحه ۹

نادر شریفی

فواد پاشائی و کارگر هفت تپه

نگاه درباری سلطنت طلبان به کارگران

صفحه ۱۱

سیاوش دانشور

"هفت تپه مال ما کارگران است!"

جنگ فرسایشی کارفرما و دولت علیه کارگران

دولت را موظف کنیم!

قرنطینه باضافه تامین معیشت و نیازهای بهداشتی همگان!

نگاهی به روند مبارزات کارگران هفت تپه

سمینار امشب جمعه در پالتاک. برگزار کننده: شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۵۵۳

مسئله کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۳ مرداد ۱۳۹۹ - ۲۴ ژوئیه ۲۰۲۰

حق مسکن و بیره مبارزه قانونی

شوراها را برپا کنیم!

لا بد جار و جنجال کمپین جمع آوری امضا برای حداقل دستمزدهای سال ۹۹ را بخاطر دارید. یادمان هست که در متن محدودیتهای تحمیلی بیماری کرونا، گرایشهای راست و رفرمیستی و بخشاً طرفدار علنی حکومت، تلاش کردند کارگران را به تومارنویسی و برسیت شناسی نهاد ضد کارگری "شورای عالی کار" و "نمایندگان کارگری" آن برای "ادامه مذاکرات با نمایندگان دولت و کارفرمایان" سوق دهند. کارگر که مجدداً توسط نهاد ضد کارگری "شورای عالی کار" محکوم به دستمزد چند بار زیر خط فقر شده بود، درست در وقتی که علیه فعالین اعتصاب و اعتراض حکم شلاق و زندان و بیگاری صادر می کردند، بزعم تومارنویسان می بایست آستان بوس نهاد دولتی - کارفرمایی "شورای عالی کار" می شد! به هر حال "مذاکراتی" صورت نگرفت. این نهاد کارفرمایان در آخرین تصمیم خود در ۱۷ خرداد ماه گفت که "حق مسکن کارگران را ۲۰۰ هزار تومان افزایش و پایه سنوات کارگران را ۷۵ هزار تومان کاهش داده است". یعنی مجموعاً ۱۲۵ هزار تومان به مصوبه حداقل دستمزد ۹۹ اضافه میشود. با این ۱۲۵ هزار تومان در تهران میشود دو شب پشت بام برای خواب اجاره کرد، کل حقوق کارگر در تهران کفاف کرایه یک سلول دو سه متری را هم نمیکند.

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

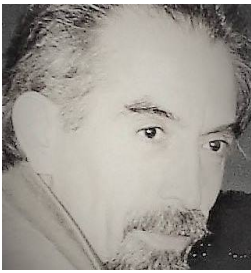
حق مسکن و بیراهه مبارزه قانونی شوراها را برپا کنیم!

حول "افزایش حق مسکن" تبلیغات سبک راه انداختند، طوری در باره حق مسکن و افزایش آن حرف میزدند که انگار کارگران و گورخوابها و پشت بام خوابها و خیابان خوابها و دهها میلیون حاشیه نشین را صاحب مسکن و حرمت کرده بودند!

وارد مرداد ماه سال ۱۳۹۹ شده ایم و تاکنون دولت یک ریال حق مسکن به کارگران نپرداخته است. نه فقط این بلکه هیئت دولت تصمیم نمایندگان خودش مبنی بر "افزایش حق مسکن" را نیز تصویب نکرده است. یکبار دیگر روشن میشود این مانورهای تبلیغاتی نه برای "افزایش حق مسکن" بلکه برای کاهش ۷۵ هزارتومانی همان حقوقهای چند بار زیر خط فقر بود. این در شرایطی است که گرانی نفس مردم را بریده است و هزینه زندگی در تهران و کلان شهرها دستکم چهار برابر حداقل دستمزد است که آنهم همیشه معوق است. اینها را باید مقایسه کرد با المپیک پرونده اختلاس حکومتی ها که هر روز رکورد جدیدی را ثبت میکند، هر روز چند میلیارد دلار و یورو "گم میشود"، هر روز چند نفر با پول و طلا بخارج فرار می کنند، هر روز بیشتر روشن میشود که از خامنه ای تا دون پایه ترین عناصر حکومتی در کلاف سردرگم فساد و اختلاس و جنایت غرق اند، اما اکثریتی از جامعه به گرسنگی و بیماری بدون هیچ حمایتی محکوم شدند، ماشین اعدام هر روز فعالانه کار میکند و دادگاه هایشان برای کارگران و معلمان مبارز حکم شلاق و زندان و جریمه و بیگاری صادر میکنند.

قانونگرانی، "دنبال کردن مسائل صنفی از مسیرهای قانونی"، یعنی آنچه که بطور ملال آور و تکراری حکومتی ها و رفرمیست ها میگویند، یعنی کارگران را کت بسته به مسلخ بورژوازی بردن، یعنی همین نتیجه که یکبار دیگر می بینید. تازه آنجا که دولت هم پس می نشیند، نه نتیجه رشادت قانونگرایان که انعکاس فشار مبارزه کارگران از پائین بوده است. کارگر وقتی در اعتراض و اعتصاب میگوید مطالبات من "قانونی و صنفی" است، دارد سپر داغ اتهام امنیتی دولت و سرمایه داران را پس میزند. اما گرایشی که موعظه قانون و راه حلهای قانونی میکند، بازوی پیشبرد سیاست و قانون بردگی حکومت است حتی اگر وابستگی روشنی به نهادهای حکومتی نداشته باشد. دولت بجای جواب دادن به خواستههای واقعی کارگران، بجای نقد کردن حقوق های معوق، بجای تامین معیشت مردم در دوره هجوم مجدد بیماری کرونا، سیاست گسترش فقر و فلاکت عمومی را دارد. قانونگرایان هم به کارگران موعظه میکنند که برای حق مان دست بدامن جآلد و کارفرما شویم! کارگران اما راهی جز گسترش مبارزه و اعتصاب و اعتراض علیه حکومت فقر و فلاکت و اختناق ندارند. اگر مجرای حداقل دستمزد سال ۹۹ درسی داشته باشد، اینست که تمایل

رفرمیستی و اصلاح طلبانه در دوره های انقلابی و بحران حاد سیاسی بیش از هر زمان به مبارزه کارگر و جامعه خواهان تحول نامربوط میشود. در ایران این گرایش هیچوقت اصلاحاتی بنفع بهبود زندگی کارگران و عموم مردم ایجاد نکرده و نمیتوان در کارنامه شان به چیزی از این دست اشاره کرد. آنچه در ایران به اشتباه "اصلاح طلبی" نام گرفته است، تلاش درون حکومتی برای گسترش پایه حکومت میان احزاب اسلامی است و نه بهبود و تغییر قوانین بنفع شهروندان.



هرچه جلوتر میرویم، بیش از پیش، مبارزه کارگری و توده ای بنا به نیازهای واقعی و درک شرایط، به مجمع عمومی و سنت شورائی متوسل میشود. امروز ضروری است قدرت کارگران و توده عظیمی که جمهوری اسلامی را نمیخواهند، خود را در جنبش مجمع عمومی منعکس کند. پایه های حاکمیت شورائی فردا را باید در مبارزه امروز چید. عناصر نظام جدید همواره در دل نظام کهن شکل میگیرند. ما برای یک مبارزه قدرتمند و آگاهانه با فقر و فلاکت و پیامدهای بحران شدید اقتصادی، به سنت مبارزاتی و سازمان متناسب و سیاست دقیق برای بسیج توده ای نیاز داریم. این سنت مبارزاتی و سازمان مناسب بسیج توده ای جنبش شورائی کارگری است. شورا یعنی مجمع عمومی منظم و مجمع عمومی رکن اساسی شورا است. جنبش مجمع عمومی یعنی ابراز وجود مستقیم و مستمر کارگران در کارخانجات، مراکز کار، معلمان و دانشجویان و کارکنان در مراکز آموزشی و خدماتی. شورا و روش کار شورائی امروز به خلأ سازمان برای بسیج و الزامات مبارزه اعتصابی و تظاهراتی علیه حکومت پاسخ میدهد و فردا برای سازماندهی قیام و تسخیر قدرت در کنار حزب سیاسی کمونیستی طبقه کارگر الزامی است.

جنبش شورائی باید بعنوان قدرت کارگری در اپوزیسیون عمل کند، رهبر مبارزه توده ای علیه فقر و فلاکت و بیکاری برای تامین حرمت، معیشت و رفاه همگان شود؛ تا در کشمکش های تعیین کننده بتواند بعنوان راه حل سوسیالیستی طبقه کارگر قد علم کند. یک سوال اصلی و کلیدی جامعه گرانی افسار گسیخته و فقر و فلاکت و بیکاری است. تب جامعه بحدی بالاست و تلاش برای خیزش مجدد علیه این اوضاع بحدی عیان است که هر روز تریبونهای حکومت و آخوندها وحشت شان را از سقوط و "سر به دار شدن با عمامه شان" و "به دریا ریختن" اعلام میکنند. در اوضاع سیاسی و بحران حاد و وضعیت ناپایدار حکومت، اتکای هرچه بیشتر رهبران عملی و کارگران کمونیست به برگزاری مجمع عمومی، نیاز مبرم مبارزه جاری است. جنبش مجمع عمومی را آگاهانه سازمان دهیم و بمیدان بیاوریم. همه جا مجمع عمومی برگزار کنیم. سنگر شوراها را برپا کنیم و برای این نبرد سرنوشت ساز آماده شویم.

سردبیر.

۲۴ ژوئیه ۲۰۲۰

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اعلامیه حزب حکمتیست

اعتصاب هفت تپه

نمایش دادگاه و اقدامات کارفرما



همینطور کارگران نمی خواهند و نمی توانند منتظر نتیجه دادگاه نمایشی بشوند که میتواند ماهها بطول انجامد. کارگران میگویند بطور موقت و تا تعیین تکلیف دادگاه و صدور حکم و تعیین تکلیف وضعیت شرکت، یک نفر بنمایندهای دولت مسئولیت شرکت را بعهده بگیرد و جلوی تیم اسدیگی و شرکا را برای تغییر کاربری و فروش اموال هفت تپه بگیرد. همینطور خود قوه قضائیه که نماینده اش در جلسه وزارت تعاون در تهران "کارفرما را به پرداخت حقوق ها در اوایل مرداد متعهد کرده" از منبع حسابهای مسدود کارفرما رسماً حقوق کارگران را پرداخت کند. کارگران هدف این جلسات را می شناسند و اعتصاب و مبارزه شان را ادامه می دهند و بر خواستههای اساسی دیگر مثل بازگشت به کار همکاران اخراجی و لغوی بی پرو برگرد خصوصی سازی، بازگشت شرکت به دولتی با نظارت کامل کارگران تاکید دارند، اما در این وضعیت مشخص براین خواستها تاکید فوری دارند.

خواست کارگران در لحظه کنونی معقول و متناسب با وضعیت است اما تحمیل همین نیز در گرو بیدار آمدن کلیه کارگران هفت تپه و یک اتحاد قویتر هزاران نفره و گسترش حمایتهای بیشتر بخشهای مختلف طبقه کارگر در خوزستان و شهر شوش و سراسر کشور است. برای گسترش این وحدت طبقاتی و قدرتمندتر کردن کارگران تلاش کنیم. از اعتصاب هفت تپه و خواستههای برحق کارگران حمایت کنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۳ مرداد ۱۳۹۹ - ۲۴ ژوئیه ۲۰۲۰

امروز جمعه ۳ مرداد ماه، اعتصاب کارگران هفت تپه وارد چهارمین روز خود شد. در اینمدت حکومتی ها دستجمعی از استاندار خوزستان تا فرماندار و نماینده شوش و پلیس امنیت و اطلاعات کنار کارفرما بودند، کارفرما راست راست راه میرود و با وی جلسه می گیرند اما با کارگران با زبان تهدید، دستگیری و توصیه "قانونی عمل کنید" حرف میزنند. کارگران میگویند چند سال است به هر نهاد مربوط و نامربوطی سر زدیم، اسناد دادیم، شکایت کردیم، نامه نوشتیم، هیچکسی جواب نمیدهد. بجای اینکه یقه کارفرمای اختلاسگر و فاسد را بگیرند و حقوق ما را بدهند، ما را دستگیر و اخراج میکنند. مسئولین حکومتی و استان که معلوم شده همه رشوه های آنچنانی از کارفرما گرفتند، یکصدا علیه کارگران و در حمایت از کارفرما عمل میکنند. چهل روز اعتصاب و چهار ماه حقوق معوقه، بیماری کرونا و گرمای خوزستان، گرسنگی خانواده ها، این وضع کارگران است. کارگران میگویند نمایش دادگاه جنگ فرسایشی است، کارفرمایی که دولت و جهانگیری و نهادهای حکومتی پشتش است، وقت تلف میکنند و همزمان توسط تیم مدیران بازنشسته و موکلینش در شرکت، شروع به تغییر کاربری شرکت، اجاره زمین ها، طرح تقسیم و فروش هفت تپه، خارج کردن ارزهای اختلاس شده و اموال شرکت کرده اند. دولت و دادگاه هم نگاه میکند.

کارگران اولاً خواهان پرداخت فوری حقوق های معوق، تمدید دفترچه های بیمه توسط تامین اجتماعی، پرداخت منظم حقوق ماههای بعد هستند که در جلسه وزارت تعاون در تهران گوش تا گوش نهادها و مسئولین حکومتی از جمله نماینده ویژه قوه قضائیه آنرا اعلام و "موظف و متعهد" به آن شده اند. کارگران بدست تاکید میکنند که دروغ میگویند، بازی در می آورید، وقت کثی میکنید، جنگ فرسایشی راه انداخته اید، باید فوراً حقوق ها را پرداخت کنید. حال که با تامین اجتماعی هم دولت تسویه حساب کرده است، تامین اجتماعی هیچ بهانه ای برای عدم تمدید دفترچه های بیمه ندارد. تعهد و وظیفه تان را فوراً اجرا کنید.

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا برپا کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!





قطبی و جنگهای کلاسیک ارتش کشورها در مقابل هم مورد استفاده نیروهای اپوزیسیون کشورهای مختلف بوده، امروزه به هیچ وجه مجوز بند و بستها و تبدیل شدن به بخشی از نقشه سیاه صف بندی ارتجاع جهانی و منطقه ای و در این مورد مشخص حکومتهایی چون عربستان و جمهوری اسلامی در خاورمیانه نیست. معادلات

جهانی و منطقه ای عمیقاً تغییر کرده است. گستراندن وسیع تقابلهای قومی و مذهبی توسط قدرتهای جهانی و منطقه ای و دولتهای کوچک و بزرگ در مقابل حریفان خود، به تپاه کشیدن جوامع و راه اندازی پاکسازیهای قومی و مذهبی به بخش ثابت نقشه ارتجاع جهانی و منطقه ای تبدیل شده است. در همین سه دهه گذشته سناریوهای سیاه در خود اروپا و یوگوسلاوی سابق، در رواندا و سومالی و سودان و لیبی قاره آفریقا و در خاورمیانه سناریوهای تپاه کننده جامعه افغانستان و عراق و سوریه امروز از این دست است. در این سناریوهای سیاه تحمیل شده، شاهد بودیم که با چه سرعتی جریانهای ارتجاعی قومی و مذهبی محلی را تجهیز و به جان جامعه انداختند. قطعاً مناسبات این جریانهای ارتجاعی با حامیان جهانی و منطقه ای ایشان از منظر هیچ جریان سیاسی با پرنسب و مسئولیت پذیر اجتماعی و سیاسی نه تنها با فرمول "استفاده از شکاف دولتها" قابل توجیه نبوده، بلکه مایه انزجار بشریت مترقی هم بوده و هست. برکسی پوشیده نیست، جست و خیز بخش زیادی از نیروهای قومی و مذهبی و فدرالیست و ناسیونالیست عظمت طلب در ایران و امیدواری آنها به نقشه ارتجاع جهانی و منطقه ای و از جمله عربستان حریف کنونی جمهوری اسلامی و آمادگیشان برای مناسبات با عربستان از این جنس و ضد منافع مردم ایران است. مجاهدین یکی از نمونه های تپییکی جریانهای سناریو سیاهی امید بسته به آمریکا و غرب و همگام شده با دولت تا مغز استخوان سیاه و ضد مردمی عربستان در خاورمیانه است.

مجاهد: آلترناتیو کدام سناریو؟

مجاهدین به طرز غیر بالانسی خود را "آلترناتیو دمکراتیک" و جانشین "رژیم آخوندها" معرفی میکنند. خانم رجوی با ذوق زدگی متکی به صف بندی ارتجاع جهانی منطقه ای امید بسته به آن، در گردهمایی امسال چند بار این موضوع را به گوش مخاطبان خاص خود رساند. سوال اینست مجاهد آلترناتیو کدام سناریوست؟ واقعیت اینست مجاهدین جریانی بی ریشه و غیر اجتماعی و یک سکت منزوی صحنه سیاست ایران است. مجاهد هیچ جنبش واقعی ولو ارتجاعی در جامعه ایران را نمایندگی نمیکند. در بطن جدال جنبشها و نیروهای طبقاتی و اجتماعی ریشه دار، فرقه مجاهد و دیگر فرقه های قومی مذهبی جایگاه جدی ندارند. اما در جهان بی لنگر و به هم ریخته کنونی، در خاورمیانه عمیقاً بی ثبات و دستخوش تحولات عمیق، در دنیای راه اندازی سناریوهای سیاه، اتفاقاً خطر دارودسته های قومی و مذهبی و جریانهای بی ریشه و غیر اجتماعی، خطر سکنتهای ضد اجتماعی نامسئول را باید جدی گرفت. در فضای سیاسی ایران در کنار روند رشد و گسترش جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی رادیکال، در کنار گسترش روند سرنگونی جمهوری اسلامی، واقعیت اینست خطر یک روند دوم، روند آماده کردن ماتریال و مصالح تحمیل یک سناریوی سیاه در جریان است. مجاهدین یکی از ماتریالها و "آلترناتیوهای" این روند دوم و یکی از بازیگران تحمیل سناریوی سیاه در ایران خواهد بود. این پدیده را دو دهه

مجاهد: آلترناتیو کدام سناریو؟

رحمان حسین زاده

کاراکتر و کارکرد گردهمایی اینترنتی هفته قبل مجاهد در جمعه ۱۷ ژوئیه ۲۰۲۰ همانی بود که بر تجمعات سالهای اخیر و سال گذشته این جریان حاکم بوده و امسال به شکل ملال آور و در فرمت اینترنتی و در فضای مجازی تکرار شد. به همین مناسبت مطلب کنونی که در نقد گردهمایی سال گذشته این جریان بود، مجدداً منتشر میشود.

گردهمایی سالانه مجاهدین خلق مخاطبش جامعه و مردم ایران نیست. بی ابهام و سرراست نقطه عزیمت نمایش سالانه اینها خوش رقصی در بارگاه دولت آمریکا و دولتهای غربی و دولتهای مرتجع منطقه امثال عربستان سعودی و هر قدرت ارتجاعی در دنیای امروز است که آنها را به عنوان "آلترناتیو دمکراتیک" به جای جمهوری اسلامی به رسمیت بشناسد. اتکا و امید ارتجاعی مجاهد به دولت ترامپ و عربستان و دیگر قدرتهای جهانی در سخنان تکراری و کلیشه ای مریم رجوی در گردهمایی امسال مجاهدین موج میزد. "رئیس جمهور برگزیده مجاهد" در پیشگاه عناصر جنایتکار و نه چندان موثر هیئت حاکمه های آمریکا و عربستان امثال، جان بولتون، رودی جولیان، گرینگیچ و شاهزاده عربستانی ترکی الفیصل این پیام را برجسته کرد که "دوران مامشات دولتهای آمریکا و اروپا با رژیم ولی فقیه بسر آمده و "آلترناتیو دمکراتیک" اولاً: "آماده به عهده گرفتن کرسیهای سازمان ملل و همه مجامع بین المللی به جای رژیم آخوندی" است و ثانیاً: این بار به جای کمپ اشرف و لیبرتی، مجاهدان کمپ تازه تاسیس آلبانی را نشان دادند که آماده مجاهدت عملی برای اجرای نقشه های مورد نظر پنتاگون و ناتو در مقابل جمهوری اسلامی هستند.

مجاهد: زندگی در شکاف قدرتها و دولتهای ارتجاعی

مجاهدین بعد از سرکار آمدن ترامپ در کاخ سفید بر سیاست "رژیم چنج" و سناریوی مشابه دخالت نظامی آمریکا مشابه آنچه در عراق و افغانستان و لیبی و امروز سوریه اتفاق افتاده، سرمایه گذاری کرده است. در چنین سناریوی سیاهی مجاهدین ظرفیت بکار گرفته شدن را دارد. نیروی سازمانی و آمادگی اجرای نقش پیاده نظام تحت حمایت نیروی هوایی پنتاگون و ناتوی عربی و غیر عربی را دارد. راه معامله و بند و بست و به قول خودشان "دیپلماسی" با ارتجاع جهانی و منطقه ای را یاد گرفته است. با این وصف شانس زیادی یارشان نیست، چون تجربه ناکامی آمریکا در اشغال عراق و افغانستان این درس را به هیئت حاکمه آمریکا و حتی جناح دست راستی آن داده است که یکبار دیگر بی گذار به آب نزنند. سناریوی اشغالگری نظامی از جمله در ایران را آزمایش نکنند. به همین دلیل "رژیم چنج" و "اشغالگری نظامی" فعلاً روی میز دولت ترامپ نیست و امیدواری مجاهد میتواند به سرخوردگی مجدد آنها منجر شود. با اینحال اینها توجیه شده اند و عادت کرده اند در شکاف قدرتها و دولتهای ارتجاعی و اکنون به امید تشدید نزاع جمهوری اسلامی و عربستان زندگی کنند.

فرمول قدیمی استفاده از "شکاف دولتها" با انواع تبصره و اما و اگر و قید و بندی که وقت خودش هم بر آن وارد بود، اگر در دوران جهان دو

زمان رئیس جمهور هم داشته باشد. در واقع تنها در این حالت است که رویای ریاست جمهوری اینها میتواند جامه عمل بپوشد، بعنوان بخشی از کابوس مردم. اما "رئیس جمهور رجوی" در آن حالت یکی از چندین و چند رئیس جمهور و نخست وزیر و رهبر خود گمارده در کشور خواهد بود که با توپ و خمپاره به سر و کله هم میزنند و شهر و خانه و کارخانه و بیمارستان و مدرسه مردم را روی سرشان خراب میکنند." (به نقل از نوشته رویاهای ممنوعه مجاهد- منصور حکمت)

از هشدار ما در دو دهه قبل تاکنون مجاهدین در مسیر بالابردن ظرفیتهای مضر و سناریو سیاهی در آینده تحولات ایران و از جمله در یک سال اخیر گامهای نگران کننده تری برداشته است. در مسیر مبارزه انقلابی و رادیکال برای سرنگونی جمهوری اسلامی، همزمان افشا و ایزوله کردن فرقه های قومی و مذهبی و جریانهای مثل مجاهدین یک وظیفه حیاتی ما کمونیستها و جنبش آزادیخواهانه و سرنگونی خواه واقعی جمهوری اسلامی است. این وظیفه را باید جدی گرفت.

واضح است این نیروی غیر اجتماعی و فرقه ای هیچگاه بر بستر اعتراض رادیکال مردم و پیشبرد جدال شفاف و سیاسی جنبشهای اجتماعی جامعه ایران شانس ندارد. جنبش آزادیخواهی و حق طلبانه کارگران و مردم ایران و نیروهای اجتماعی مسئول و سناریو سفیدی جامعه ایران با قدرتمند شدن خود مهمترین نیروی جلوگیری از سناریو سیاه در ایران و مانع ابراز وجود سکت و فرقه های غیر اجتماعی نوع مجاهدین خلق خواهند بود.

مجاهد: آلترناتیو کدام سناریو ...

قبل منصور حکمت در نوشته با ارزش "روایهای ممنوع مجاهد" چنین بیان کرد:

"واقعیت اینست که حضور در سناریوی دوم هنر زیادی نمیخواهد. نه فقط مجاهد، و کلیه احزاب و گروههای سیاسی که امروز وجود دارند و با بخصوص میتوانند با انفجار رژیم اسلامی از درون آن بوجود بیایند، بلکه هر جک و جانور و هر ماجراجویی که بتواند صد نفر را با تامین رزق شان، با تراشیدن هویت قومی و مذهبی خاص برایشان یا صاف و ساده با ارباب و تحریکشان، دنبال خود بکشاند، در کابوس سیاسی آینده ایران جایی خواهد یافت. در یک کشور بحران زده، در یک سرمایه داری شکست خورده و به بن بست رسیده، زیر هر سنگی، ته هر لجنی، یک "رئیس جمهور" و "نخست وزیر" و "رهبر" و "امام" یافت میشود.

مجاهد برخی از شرایط شرکت در سناریوی دوم، سناریوی سیاه، را فراهم کرده است. میدانند چگونه میشود پول و حمایت این یا آن دولت را بدست آورد، با بازار اسلحه دست دوم آشنایی دارد، هنر فرقه سازی را یاد گرفته، از سکتاریسم و سازمان پرستی درجه یکی برخوردار است و بخصوص نشان داده است که "اهل بقاء" است و انعطاف پذیری و قدرت تطبیق با شرایط را دارد. اما با همه اینها، در چنان شرایطی مجاهد همچنان جزو بازیگران فرعی صحنه خواهد بود. مجاهد میتواند در آن

اعلامیه حزب حکمتیست

"هفت تپه مال ما کارگران است!"

جنگ فرسایشی کارفرما و دولت علیه کارگران

امروز سه شنبه ۳۱ تیر ماه، اعتصاب کارگران هفت تپه با گرمای ۵۳ درجه ۳۷ روزه شد. هنوز بجز حقوق فروردین و وعده های جلسه وزارت تعاون چیزی عاید کارگران نشده است. تاکتیک دستگیری و ارباب هم جواب نداد. کارگران اعتصاب را ادامه می دهند و منتظر پرداخت سه ماه حقوق مانده در روزهای آتی، تمدید دفترچه های بیمه توسط تامین اجتماعی هستند. صد البته چند خواست محوری دیگر از جمله بازگشت به کار همکاران اخراجی، خلع ید از بخش خصوصی و اختلاسگران و عدم بازگشت به کار بازنشستگان تیم اسدبیگی- رستمی به شرکت هم وجود دارند که کارگران روی آن اصرار دارند.

کارگران همینطور پیشاپیش به خبر سفر نمایندگان مجلس عضو تامین اجتماعی به شوش واکنش نشان دادند و اعلام کردند که اگر نمایندگان تامین اجتماعی طرح خصوصی سازی جدیدی در آستین دارند، بهتر است به شوش نیایند چون هر نوع تغییر کارفرما و تغییر کاربری را قبول ندارند. کارگران میگویند: "بخش خصوصی باید برود. هفت تپه مال ما کارگران است و باید به کارگران بازگردانده شود".

جنگ فرسایشی دولت و کارفرما هدفی جز خسته کردن کارگران و پایان اعتصاب ندارد. اینهم فایده ندارد، هفت تپه اعتصاب ۷۳ روزه هم داشته است. با سکوت و زمان خریدن و توطئه روزانه نمیتوان جواب مسئله را داد، هفت تپه راه حل میخواهد و راه حل کارگران روشن است. خوشبختانه هر روز حمایتهای کارگری و مردمی از اعتصاب و از کارگران هفت تپه بیشتر میشود. انتظار اینست که این روال سرعت بیشتری داشته باشد و خود به یک عامل فشار به دولت و ایجاد همبستگی و حمایت عمومی از کارگران مبارز هفت تپه و جنبش کارگری ایران بدل شود. از اعتصاب هفت تپه و خواستهای کارگران حمایت کنیم!

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۳۱ تیر ۱۳۹۹ - ۲۱ ژوئیه ۲۰۲۰



لغو مجازات اعدام

گفتگوی آذر ماجدی با منصور حکمت در رادیو انترناسیونال

متن پیاده شده مصاحبه با رادیو انترناسیونال
هشتم نوامبر ۲۰۰۰

آذر ماجدی: برنامه حزب کمونیست کارگری ایران، یک دنیای بهتر، بر ضرورت لغو مجازات اعدام تاکید کرده. میخواستم از شما بپرسم چرا حزب کمونیست کارگری ایران تاکید دارد بر این که باید مجازات اعدام بکلی لغو بشود؟

منصور حکمت: خیلی روشن است. مجازات اعدام قتل عمد است. از پیش تصمیم میگیرند کسی را بکشند و میروند سر روز معینی طی مراسمی میکشند. این برای کسی که با قتل نفس مخالف است یک عقیده طبیعی و یک نتیجه منطقی است که بگوید مجازات اعدام باید لغو بشود، چون این هم یک جور قتل نفس آگاهانه با نقشه قبلی است.

آذر ماجدی: ولی از مجازات اعدام به عنوان در واقع مجازات قاتلین صحبت میشود و مجازات اعدام را به نوعی سدی میدانند در مقابل بالا رفتن جنایت در جامعه. نظر شما در این مورد چیست؟

منصور حکمت: این به نظر من حرف پوچی است. اولاً بطور عینی رابطه بین اعدام و موارد قتل در جامعه، به آن صورت نیست. اگر شما ببینید کشتارهایی که توسط دولتها شده، کسانی را که دولتها گرفته‌اند و جلوی دیوار گذاشته‌اند و تیرباران کرده‌اند و به دار کشیده‌اند، در یک ستون بنویسد و ببینید چند نفر از اینها کسانی بوده‌اند که به جرم قتل دستگیر شده بودند، میبینید رابطه جدی بین اینها نیست. آدمها را به جرمهای مختلف گرفته‌اند، به بهانه‌های مختلف گرفته‌اند و کشته‌اند. این کار حکومتها است که در طول تاریخ شهروندان و اهالی را سر جای خودشان بنشانند، به تمکین بکشاند، به اطاعت از دولت بکشاند و جلوی مخالفتها را بگیرند. در جاهایی هم اصلاً به جرمهایی نظیر اینکه به مذهب دیگری تعلق داری، به قومیت دیگری تعلق داری، خونت خون دیگری است، روش زندگی‌ات روش دیگری است... آدمها را گرفته‌اند و کشته‌اند. وقتی که آلمان نازی میلیونها نفر را میبرد به اتاقهای گاز، و همه از کودک و پیر و جوان را با گاز میکشد، آنها جرمی نکرده‌اند. اگر شما ستون به اصطلاح قربانیان حکومتها را مقایسه کنید با لیست کسانی که به جرم قتل گرفته و مجازات شده‌اند، میبینید ربطی بین اینها نیست.

اعدام ابزاری است در دست حکومتها برای ترساندن اهالی، برای سر جای خود نشاندن اهالی... بخشا هم توسط سیستمهای قضایی برای مقابله با جرائم بکار می‌رود. فقط هم جرم قتل نیست که با اعدام پاسخ میگیرد. در خیلی کشورها اقدام علیه امنیت کشور، اهانت به ساخت فلان پیغمبر و امام و آخوند، داشتن فلان روش زندگی، مثلاً مصرف مشروبات الکلی با اعدام جواب میگیرد. خیلی جاها روابط جنسی آدمها با اعدام جواب میگیرد. احتکار در شرایط کمبود مواد غذایی با اعدام جواب میگیرد. اعدام چیزی نیست که فقط در مقابل قتل گفته‌اند. فقط گوشه ناچیزی از آن، حکمهای اعدامی است که در برابر قتل و بخاطر مجازات قاتلین داده شده که خود همان هم ایراد دارد. یعنی شما نمیتوانید

بگویید که من قتل را با قتل پاسخ میدهم. اگر قتل بد است چرا شما قتل را با قتل پاسخ میدهی؟ اگر قتل قانونی است و میشود کسی را به حکم قانون کشت، چرا یک نفر دیگر هم نمیتواند تصمیم بگیرد که او هم میتواند بنابراین کس دیگری را به حکم چیز دیگری بکشد؟ تقدس این که یک عده دولت تشکیل داده اند چیست که به اینها اجازه میدهد که بطور مجاز آدم بکشند و برای مثال به عشایر اجازه نمیدهد آدم بکشند، به خانواده‌ها اجازه نمیدهد آدم بکشند، به اقشار و افراد اجازه نمیدهد آدم بکشند. دولت به یک دلیل آدمکشی خودش را توجیه میکند و قاتل هم به یک دلیل دیگر... هر دو اینها منفور است و باید بنظر من لغو بشود. همانطور که جلوی قتل مردم را توسط افراد میگیریم، باید جلوی قتلشان توسط ادارات هم بگیریم. دولت چیزی بیشتر از یک اداره، نهاد دلخواهی آدمها نیست. هیچ چیزی به دولت حق نمیدهد که کسی را آگاهانه و با نقشه قبلی بکشد.

آذر ماجدی: شما در پاسختان بیشتر به جنبه سیاسی و استفاده سیاسی از مجازات اعدام اشاره کردید که دولتها برای مرعوب کردن مردم میکشند و بعضاً به مساله استفاده از مجازات اعدام برای مجازات قاتلین. منتها آیا به این صورت است که چون دولتها دارند از ابزار مجازات اعدام استفاده میکنند برای سرکوب جامعه، پس کلاً مجازات اعدام را باید کنار گذاشت؟

منصور حکمت: نه! نه! قتل آدمی مجاز نیست. این را باید بشر بالاخره آخر قرن ۲۰ اول قرن ۲۱ فهمیده باشد که کشتن یک انسان مجاز نیست. درست نیست. قبول نیست. نمیشود این کار را کرد. اسم خودت را بگذاری دولت هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را بگذاری امام هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را بگذاری سازمان ملل هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را هر چه بگذاری اجازه نداری انسانی را بکشی. اگر این حکم جا بیفتد تازه بحث از اینجا شروع میشود که چرا دولتها میکشند، چرا عشایر میکشند، چرا پدرها میکشند، چرا شوهرها میکشند، چرا معتادها و فروشندگان مواد مخدر و باندهای قاچاق میکشند، چرا ارتشها میکشند... آنوقت این بحث دیگری است. ولی فرض اساسی این است که آدمی را نباید کشت. کسی اجازه ندارد جان کسی را بگیرد. چه دولت باشد. چه فرد باشد چه خاندان باشد چه عشیره. این واقعیت اگر قبول بشود آنوقت راجع به جنبه‌های مختلفی مثل اینکه دولتها چرا میکشند، افراد چرا میکشند، جنایتهای روزمره در جامعه چه هستند، جنایتهای اخلاقی چه هستند، جنایتهای سیاسی چه هستند، میشود حرف زد. ولی حکمی که به نظر من پشت بحث لغو مجازات اعدام هست این است که کسی حق ندارد به هیچ بهانه‌ای کسی را بیجان بکند، با نقشه قبلی و طرح قبلی. قتل عمد قبول نیست. قتل عمد مجاز نیست. من قتل عمد را میگویم برای اینکه ممکن است بطور غیر عمد آدمها مثلاً در تصادف رانندگی و یا در وقایع دیگری باعث مرگ دیگری بشوند. ولی آن بحث دیگری است. کسی که تصمیم میگیرد کسی را بکشد قاتل به عمد است ام از اینکه دولت باشد یا دولت نباشد. وقتی به چیزی میگویند مجازات اعدام انگار دارند پرده پوشی میکنند که خیلی ساده یک قتل دارد اتفاق میافتد. یک روز صبح یک نفر آلت قتاله را برمیدارد،

لغو مجازات اعدام ...

مقتول بعدی را مبررد جایی مینشانند و میگنند. به همین سادگی! با نقشه قبلی! این دیگر قبول نیست. حالا آن کس هر کاری کرده است، شما که دیگر او را گرفته‌ای و میتوانی هراز و یک کار با او بکنی بجز کشتنش، و علیرغم این تصمیم میگیری که بگشی، خودت قاتل هستی. فرقی نمیکند.

آذر ماجدی: ببینید اینجا مساله این میشود که کسانی که عزیزی را از دست داده‌اند یعنی کسی عزیزشان را گشته است، بخصوص وقتی ما راجع به بچه‌ها فکر میکنیم پدر و مادری که بچه‌شان را کسی به قتل رسانده، تجاوز کرده و بقتل رسانده... کسانی هستند که به اصطلاح "سریال" میکشند، به چندین زن و یا بچه تجاوز میکنند... با اینها چه باید کرد؟

منصور حکمت: به نظر من نفرت برحق همه ما از چنین کسانی بجای خودش محفوظ است. خشمی که آدمها حس میکنند کاملاً قابل درک است. اصلاً غیر قابل تحمل است غم کسی که بچه‌اش را در چنین واقعه‌ای از دست میدهد یا عزیزش را به هر حال از دست میدهد. در این هیچ شکی نیست. ولی سؤال این است. آیا انتقام جواب مساله است؟ و آیا سیستم قضایی کشور باید بر مبنای خشمی باشد که ما بعنوان قربانی حس میکنیم یا بر مبنای عقلمان و این که چه چیزی بطور دراز مدت و در نهایت از نظر اصولی برای جامعه بهتر است؟ اگر شما بخواهید قانونگزاری را بدست قربانیان بسپارید، همه چیز جامعه بشکل دیگری صورت میگیرد. خشم میشود مبنای روابط انسانها و انتقام میشود مبنای مناسباتشان. در عین اینکه قربانی حق دارد خشمگین باشد و همه درک میکنند که ضایعه‌ای که به او وارد شده چقدر طاقت فرساست... در عین حال باید گفت که به همین دلیل دقیقاً مساله مهمی مثل رابطه انسان و جامعه انسانی با خودش، مساله حق حیات را نباید به کسانی سپرد که دقیقاً عزیزی را از دست داده‌اند... باید جامعه بتواند از خودش فاصله بگیرد و بگوید با این حال، علیرغم همه این فشار، آیا ما به خودمان اجازه میدهیم که حالا کس دیگری را بگشیم یا نه؟ به نظر من بحث داغ قربانیان به جای خودش محفوظ، مبنای قضایی مجازات در جامعه نمیتواند انتقام یا تسکین دادن...

آذر ماجدی: ... مبنای چی باید باشد؟

منصور حکمت: ... مبنای باید جلوگیری از این باشد که این اتفاق دوباره تکرار بشود... مبنای باید جلوگیری از این باشد که آن آدم بتواند دوباره این کار را بکند. مبنای باید این باشد که این اتفاق بطور کلی کمتر در جامعه رخ بدهد... جامعه‌ای که اعدام میکند همیشه هم پُر از قتل است. این را باید در نظر گرفت. آمریکا نمونه‌اش است. میگنند و از آن طرف هم طرف مقابل میگنند. کسی که دارد آدمی را میگنند، در آن لحظه که دارد این کار میکند، دیگر به مجازات فکر نمیکند. یا قیدش را زده است یا فکر میکند دستگیر نمیشود. بالاخره کسی که دارد آدمی را میگنند یا از خشم و ناراحتی کور شده، یا اینکه با نقشه و طرح قبلی میخواهد کسی را بگنند و لابد فکر میکند که گیر نمیافتد. اعدام جواب رشد جنایات در جامعه نیست. باید زمینه‌هایش را از بین برد و جلوی او را گرفت. کاری که میشود کرد این است جامعه را از چنین اتفاقاتی مصون کرد،

مواردش را کم کرد و کاری کرد که آدمی که این کار را کرده به قبح مسأله پی ببرد و اصلاح بشود و از جامعه بخشش خودش را بخواهد. وقتی در دراز مدت به مساله نگاه کنید، اگر کسی نگران این است که چقدر بچه‌ها، زنان، مردم ضعیفتر قربانی جنایاتی از این دست میشوند، باید فکر جامعه‌ای باشد در آن این حالت رخ نمیدهد و اعدام ابداً راهش نیست. اعدام نسخه‌ای است برای اینکه این قتلها ادامه داشته باشد، این تجاوزات و اجحافات ادامه داشته باشد. اگر جامعه‌ای میخواهد که درش قتل و بعد هم مجازاتی نباشد باید خود قانون انسانی باشد، باید با در نظر گرفتن حقوق بشر باشد. و تجربه هم نشان داده که در کشورهایی که مجازات اعدام لغو شده و حتی برای قتل هم کسی را اعدام نمیکنند، موارد قتل کمتر از کشورهایی است مثل آمریکا که مرکز مجازات اعدام است و جنایت و اسلحه کشیدن بر روی همدیگر هم هر روز اتفاق میافتد.

آذر ماجدی: شما به این اشاره کردید که انتقام یا پاسخگویی به خشم قربانیان نباید مبنای تنظیم سیستم قضایی یک کشور باشد و مجازات بر آن مبنای تعیین بشود. ولی آیا جوابگیری احساسات این قربانیان نباید بالاخره به نوعی در این سیستم قضایی دخالت پیدا بکند؟

منصور حکمت: به نظر من آنچه که قربانی احتیاج دارد، محبت عمیق جامعه است به خودش و اینکه وضعش را درک میکند و اینکه ازش حمایت میکند و اینکه در آغوشش میگیرد و تسلیش میدهد. این با این که چه رفتاری با قاتل میکنیم ربط زیادی ندارد. کسی که میخواهد از طریق کشتن قاتل نشان بدهد که جان عزیزش برای جامعه مهم بوده، میخواهد بگوید که ببینید که این فلان کس را از ما کشت، یا فلان عزیز ما را کشت، جامعه با کشتن قاتل به من نشان بدهد که به این مساله اهمیت میدهد، نشان بدهد که جایگاه زیادی برای قربانی قاتل بوده، نشان بدهد که این عزیز من برای جامعه هم عزیز بوده... این البته امتداد صاحب خون و دعوی خون بین خانواده‌ها و عشایر و قبایل هست. ولی بالاخره کسی که کسی را از دست میدهد میخواهد که جامعه این ضایعه را عمیقاً حس کند و نشان بدهد که حس کرده و برایش ارزش قائل باشد. جامعه میتواند به طرق دیگری این را نشان بدهد. به نظر من دفاع از قربانی و اگر یک دفاع واقعی از قربانی باشد، اگر تسلی واقعی باشد و اگر بزرگداشت جدی از کسانی باشد که در این اتفاقات از دست میروند باشد... اگر خانواده‌ها و بازماندگانشان تحت یک حمایت جدی مادی و معنوی از طرف جامعه قرار بگیرند، آن خشم کانالیزه میشود به سمت دیگری، به سمت ریشه‌های این جنایات... به سمت علی که باعث میشود این پدیده‌ها رخ بدهد. بجای اینکه شخصی را به رسم قربانی بخواهند و بگویند چون تو این گسنت را از دست داده‌ای ما این آدم را جلوی چشم تو تکه پاره میکنیم تا تسلی پیدا کنی. این به آدم تسلی نمیدهد. خیلی‌ها این طور تسلی نمیگیرند. نمیتوانید با کشتن قاتل قربانی را زنده کنید و برگردانید. ممکن است طرف احساس کند که انتقامش را گرفته است. اما انتقام گرفتن جواب آن ضایعه را نمیدهد. راههای دیگری هست برای اینکه آن آدمهایی که کسی را از دست داده‌اند حس کنند که جامعه عزیزشان میدارد، با آنهاست، کنارشان است، غمشان را درک میکند، کمکشان میکند که بتوانند از چنین اتفاق ناگوار و طاقت فرسایی عبور کنند و زندگی‌شان را ادامه بدهند. راهش کشتن طرف مقابل نیست. این کار فقط به سیکل بکش بکش ادامه میدهد که الان توی این جامعه رایج است. بگذارید این را بگویم. الان مجازات اعدام در خیلی از کشورها هست. واقعا مساله قتل را حل کرده است؟ واقعا خانواده‌های مقتولین را آرام کرده؟ واقعا بار کسی را سبک کرده؟ جز این که یک روز در یک صحنه شیع کسی را خرکیش میکنند میبرند زیر چوبه دار

لغو مجازات اعدام ...

یا مبیندند به یک صندلی و آگاهانه با نقشه قبلی توسط یک کارمند دولت میکشندش، چیزی بدست نیاورده. اگر آمریکا با اعدامهایش باعث شده بود که آن کشور مملکت صلح و صفا بشود آنوقت شاید میشد گفت که این کار تاثیر دارد. در کشوری مثل جمهوری اسلامی، بزرگترین قاتل خود دولت است و جالب است که عدالت را هم از خود بزرگترین قاتل جامعه میخواهند. دولت اجازه ندارد کسی را بگیرد و بکشد. تا چه برسد به آن دولتی خودش باید در مسند اتهام بنشیند بخاطر نسل کشی‌های عظیمی که کرده.

آذر ماجدی: البته حساب دولتهایی مثل جمهوری اسلامی معمولا در این مباحث جداسازی از بعضا جایی که مدرن است و از مجازات اعدام برای قاتلین صحبت میکنیم. متأسفانه وقتمان کم است و من حتما میخواهم سؤال دیگری را از شما بپرسم. بحث بر سر مجازات اعدام بخاطر سیاست مطرح شد و شما کاملا این را رد کردید. حالا اگر از آنطرف معادله نگاه کنیم. الان مردم زیادی هستند که قربانی به جمهوری داده اند. جمهوری اسلامی کسان زیادی را اعدام کرده و این مردم منتظر روزی هستند که بتوانند جواب عدالت را بگیرند، که مقامات جمهوری اسلامی را در صندلی محاکمه ببینند و مجازاتی را که حقشان است بگیرند. الان با لغو مجازات اعدام یعنی ما عملا این مجازات را برای تمام قاتلین و شکنجه گران جمهوری اسلامی کنار میگذاریم. آیا بنظر شما این برای مردم ایران قابل پذیرش خواهد بود؟

منصور حکمت: به نظر من اگر مردم ایران انقلاب کنند که دارند میکنند، و سران جمهوری اسلامی را بگیرند، که خواهند گرفت و بعد نشان بدهند که اینها را نمیکشند بلکه حقارتشان را به نمایش میگذارند، بسیار تاثیر عظیمتری در سرنوشت جهان میگذارند تا اینکه رفسنجانی و خامنه‌ای را خرنکشان بکنند و اعدامشان بکنند. آن ممکن است برای آدمی یک لحظه تسلی باشد که این جنایتکاران را به این روز در آورده‌اند. ولی بطور واقعی اگر سران جمهوری اسلامی را بگیرند، محاکمه بکنند و با جنایاتشان روبرو بکنند و بگذارند بشریت این را ببیند و بعد این آدمها را در جایی که واقعا حقشان است یعنی در موضع پس دادن نقائص جنایاتشان، بصورت خدمت به جامعه، کار برای جامعه و محروم بودن از محبت جامعه قرار بدهند، به نظر من کار عظیمتری کرده‌اند. به نظر من آخوندها و پاسداران و کسانی که این حکومت را سر پا نگذاشتند و با کشت و کشتار تا اینجا آورده‌اند، باید خودشان را به مردم تسلیم کنند و امیدوار باشند که مردم این عدالت را آنطور که ما میگوییم اجرا میکنند. حزب کمونیست کارگری اگر در صف مقدم چنین انقلابی باشد، که میخواهد که باشد و میرود که باشد، اگر نفوذی داشته باشد برای این نبرد که امیدواریم داشته باشد، حتما از مردم خواهد خواست که اینها را اعدام نکنند، اینها را نگنند، مثل یک جامعه قرن بیست و یکمی متمدن محاکمه کنند، اسناد جنایاتشان را به مردم جهان نشان بدهند و کاری کنند که دیگر هیچ جای دنیا جمهوری اسلامی هیچوقت نتواند سر بگیرد، با نمایش کثافتاتی که اینها کردند... این که خود این آدمهای حقیر به چه روزی درمیآیند به نظر من ما میتوانیم بگذاریم یک گوشه‌ای زندگی‌شان را بکنند. بالاخره باید مجازاتی را پس بدهند ولی قتل و یا اعدام جواب اینها نیست. جامعه میتواند اینها و ماهیتشان را آشکار بکند و این مهمتر از هر چیز دیگری است.

آذر ماجدی: شاید سؤالی که میکنم کمی از کل بحث جدا باشد، ولی از آنجا که به بحث محاکمه مقامات جمهوری اسلامی برمیگردد، آیا با چنین نسخه‌ای به سازشکاری در مقابل جنایتکاران مردم متهم نخواهید شد یا اینکه مثل آرژانتین نمیشود که در واقع تمام قتلها و کشتارها فراموش شد و یک دولت آشتی ملی باصطلاح سر کار آمد...

منصور حکمت: ابا! ما اصلا طرفدار بخشیدن سران جمهوری اسلامی نیستیم ما طرفدار محاکمه‌شان هستیم. چیزی که ما میگوییم این است که مردم ایران میتوانند یک گام اساسی در راه گسترش مننیت بردارند. اگر مجازات اعدام را از لیست مجازات سران جمهوری اسلامی حذف کنند. جامعه‌ای که اعدام میکند نمیتواند به یک جامعه انسانی اعتلا پیدا کند. معلوم است که کسی که میخواهیم مجازاتش کنیم جنایتکار بزرگی است از الان این را میدانیم. خیلی از اسنادش فی الحال معلوم است. اینها دارند عامدانه و عالمانه آدم میکشند. بیست سی سال است زن و مرد جامعه را از حقوق انسانی‌شان محروم کرده‌اند. کسانی را از مذاهب دیگر، به همین جرم کشته‌اند. در نتیجه در این شکی نیست که ما با یک عده جنایتکار طرفیم و آن ردیف متهمینی که در آن محاکمات خواهند نشست و تلویریونهای جهان نشانشان میدهند، یک عده آمدند که لیاقت زندگی در میان مردم ایران را ندارند در این شکی نیست. ولی با نشان دادن این که مجازات اعدام جزو لیست مجازاتهایی که ما میخواهیم اعمال کنیم نیست، به نظر من جامعه ایران یک گام بزرگ، بسیار بزرگ، به جلو برمیدارد. یک گام بسیار برمیدارد به دوران پس از این عقب ماندگی‌ها و یک مملکت خیلی متمدن و آزاد و خوبی میشود برای زندگی. فکر میکنم مردم میتوانند اینها را محاکمه کنند ولی اعدام نکنند. باید اینطور باشد. اگر بخواهند واقعا اعدام کنند باید دهها هزار نفر را بگیرند و اعدام کنند. این خونی که میباید برای روند پیروزی مردم حتی زیانبار است. باید گرفتارشان، محاکمه‌شان کرد، کوچکترین سازشی در حقشان نکرد ولی نباید اعدامشان کرد. اعدام کاری نیست که بشر متمدن در یک سیستم قضایی است میکند و مردم مردم متمدنی هستند.

آذر ماجدی: آیا شما همان سیاستی که در آفریقای جنوبی دنبال شد را در مقابل مقامات جمهوری اسلامی توصیه میکنید؟

منصور حکمت: ابا! ابا! آفریقای جنوبی یک سازش سیاسی بود هیچکدام از دو طرف زورشان بهم نمرسید. آن کار را کردند برای اینکه که به اصطلاح آن طرف به گناهان خود اعتراف کند و از پیش میدانستند که این طرف هم باید آنها را ببخشد. صحبت من بر سر بخشیدن نیست. وقتی مردم اینها را میگیرند اینها کوچکترین نیرویی برای مقاومت ندارند. باید ببینند به جنایاتشان اعتراف کنند، شرایط و علل کارهایشان را توضیح بدهند، و از مردم تقاضای بخشش بکنند. مردم قطعاً زندانشان میکنند ولی اعدامشان نمیکند، اگر ما نفوذ داشته باشیم بر این روند و مردم خط ما را قبول کنند. ما اعدام را در دستور نمیگذاریم. ابا صحبت بخشیدنشان نیست. اینها قابل بخشش نیستند. باید با عدالت مردم روبرو بشوند ولی این عدالت مردم است که باید کشتن آگاهانه و عامدانه حتی جنایتکارترین آدمها را از دستور کارش خارج کند.*

این نوشته توسط خسرو داور از روی نوار گفتار رادیویی پیاده شده است: ۲۸ نوامبر ۲۰۰۴
توجه کنید که حتی نقل قول مستقیم از این نوشته، هنوز نقل قول غیر مستقیم از منصور حکمت است.

"مجازات" اعدام، قتل عمد دولتی!

نادر شریفی

مخالفان خود را تا گردن در خاک میکرده و امر کشتن را بعهدہ گرمای خورشید و یا حیوانات وحشی میگذاشته است.

اعدام در کلیسای مسیحیت

اولین گروههای مسیحی، بهنگامی که خود در حکومت نبوده اند و در تلاش برای رسیدن به موقعیت معتبر اجتماعی بودند،

"مجازات" مرگ را رد میکردند. از سال ۳۲۵ میلادی کنستانتین اول حکومت خود را بر اساس قوانین رومها توضیح داد و "مجازات" مرگ را بر اساس همین قوانین دوباره جاری میکند. کلیسای روم همانند مذاهب دیگر خواستار "مجازات" مرگ است تا به این وسیله "بی خدایان"، "غیر مسیحیان" و کافران را نابود کنند. از آزمان کلیسا به تعقیب و کشتار "جادوگران" می پردازد. اعدام و قتل فجیع، جواب کلیسا به بالا رفتن مخالفت مردم در مقابل حکومت و قدرت کلیسا بوده است. از جمله میتوان به دارزدن، گردن زدن، زنده زنده سوزاندن، پرتاب سنگ و چوب، سنگسار، روی چرخ گاری بستن، مثله کردن و غیره اشاره کرد. کلیسای روم، کوچکترین خلاف و جرمی از اراده کلیسا را با شکنجه، مرگ و زنده زنده سوزاندن جواب میداده است.

مجازات مرگ در اسلام

مجازات مرگ در قرآن بکرات تکرار و "شرعی" اعلام شده است. در اسلام "مجازات" مرگ و قتل عام حتی بصورت دستجمعی به بهانه "جهاد با کافران" نه تنها مشروعیت دارد بلکه با مژدگانی و وعده بهشت نیز همراه شده است. بدون خون ریختن و قتل و سربریدن و توحش قرون وسطائی نمیتوان از دستگاه مذهب و قدرت اسلام حرف زد. قوانین شریعت و قرآن مملو از روشهای جنایت در حق هر کسی است که طوق دین اسلام را قبول نمیکند. نه فقط اعدام بلکه به بردگی گرفتن زنان تا مالیات و خراج گیری از دیگر مذاهب و غیره همگی جزو شرع اسلام و حتی در جاهائی بعنوان "جهاد"، یعنی فراخوان کشتار، لازم به اجرا می باشند.

آغاز عصر روشنگری و مخالفت با مجازات مرگ

در قرن هیجده میلادی اولین جنبش معتبر اعتراضی در مقابل اعدام بنام جنبش انسانگرانی پا به عرصه حیات گذاشت. نویسنده ایتالیائی بنام سزار بککاریا (Cesare Beccaria) در نوشته های خود بنام "جنایت و مجازات" خواهان پایان یافتن اعدام بعنوان یک کیفرخواست جنائی شد. او به این وسیله در مقابل کلیسا که مجازات اعدام را برای "گناهکاران" و کافران قانونی و جزو جزای الهی اعلام کرده بود، ایستاد و خواهان مجازاتهای انسانی تر در مقابل اعمال جنائی شد. دلایل بککاریا همچنان امروز مشروعیت خود را دارند که معتقد بود: با یک نگرش ساده به واقعیات و نتایج مجازات اعدام حقیقت غیر قابل تحریفی بمیان می آید که اعدام نه مجازات مجرم را با شکنجه و کشتن او به هدف نزدیک میکند و نه جنایت انجام شده را از بین میبرد. ... بنابراین این لازم است که فرد مجرم مجازات شود اما مجازات او بایستی در چهارچوب ادامه حیات و در دراز مدت هدف اش همان ایجاد یک جامعه انسانی باشد که جوامع بشری با مجازاتی غیر از مرگ، ضربه کمتری به جسم فرد مجرم وارد کنند و از طرف دیگری خود را در مقابل آسیبهای اینچنینی حفظ کند.

هزاران سال است که "جرایم سنگین" در جوامع بشری با "مجازات" مرگ پاسخ میگیرند. "مجازات" مرگ ریشه در دوره بربریت انسان و قرون وسطی دارد و در سرمایه داری هنوز وسیعا جاری است. نفیر "خون در مقابل خون" هنوز شنیده میشود که ریشه در مذاهب و قرون وسطی دارد و از آن بعنوان "دیه خونی" هم نام برده میشود. از جمله در اسلام که "دست را در مقابل دست" و "چشم را در مقابل چشم" کیفرخواست میکند. قتل حکومتی، بعنوان ابزار سرکوب در حکومتهای مذهبی و بخصوص اسلامی در تمامی عرصه های اجتماعی، سیاسی و اجتماعی تاکید میشود. بنابر این محکومین به قتل، آن کسانی اند که به هرنوعی در تناقض با حکومت اسلام، محمد و طرفداران او قرار میگیرند. این دست قوانین شباهت مخصوص بخود به قوانین فاشیستی دوران رایش سوم را نیز دارند. بنابر این حتی لازم نیست که محکومین در تقابل مستقیم با حکومت اسلامی قرار بگیرند. کافی است که حکومت اسلامی احساس کند که در اختلاف با آنان قرار دارد، حکم قتل و اعدام آنان از قبل تائید شده است.

در دورانهای قدیم عرف و سنن نوشته و نانوشته ای وجود داشتند که انتقام کشته شده را با کشتن و یا پرداخت سنگین دیه پاسخ میدادند. با تشکیل جوامع قانونمندتر لازم شد که انتقام خون در چهارچوب "قوانین" تعریف گردند و نتیجتا اجرای حکم اعدام نیز بعهدہ حکومت قرار گرفت. بنا بر اسناد کشف شده اولین قوانین مجازات اعدام ۱۷۰۰ سال قبل از تاریخ میلادی توسط حکومت روم تصویب و به مرحله اجرا درآمده اند. دستور کشتار و اعدام مخالفین هم چه در سایه حکومتهای نظامی و چه در سایه حکومتهای "الهی" همیشه اجرا میشده و حتی در کتب مذهبی از جمله در تورات و قرآن بوفور یافت میشوند. مجازات کشتن آن حکم "الهی" است که فردی و یا جمعی مسئول جرم و یا جرایم نابخشودنی میشوند که تنها با کشتن مجرم و یا مجرمین "عدالت" و بدین ترتیب "قانون" به اجرا در می آیند.

در جوامع بدوی حبس متهمین به قتل بخاطر شرایط تکنیکی قابل اجرا نبوده و بنابراین در این جوامع "مجازات" اعدام بلافاصله پس از اعلام جرم در ملاء عام اجرا میشد. تاریخ شناسان معتقدند که از دوران رهبری رومیان مجازات مرگ توسط حکومت بخاطر مخالفت و دشمنی به حکومت روم شروع گردیده است. عبارتی رومیها اولین صاحبان حکومتی بودند که مجازات مرگ را علنا بر علیه مخالفین حکومت خود در کل قلمرو سیاسی-نظامی خود به اجرا درمی آورده اند. روشن است اعدام در روم باستان تنها برای مجازات کردن فرد به اجرا در نمی آمد. اعدام و مجازات با روشهای خشن و همراه با قساوت بیشتر برای سرکوب آن نیروهای مخالفی بکار گرفته میشد که بر علیه حکومت روم و سزار طغیان کرده بودند. در همین دوران، بنا به روایتی تاریخی، اعدام در مورد مخالفین، مذاهب دیگر و حتی بی خدایان بکار گرفته شده است. قتل عمد دولتی در جوامع بسیار قدیمی در ایران باستان نیز امری بسیار "عادی" بوده است. مورخین نوشته اند که "کوروش کبیر"

"مجازات" اعدام، قتل عمد دولتی ...

از این تاریخ تا انقلاب فرانسه از کانت تا جان لاک و منتیسکیو و ولتر و روسو هرکدام دفاعیات مختلفی از مجازات مرگ قائل بودند. کانت معتقد بود: او کسی را کشته است، پس باید کشته شود! هگل و شوپنهاور بعنوان نمایندگان ایده الیسم و اصالت اراده (Voluntarismus) در قرن نوزدهم تقریباً دیدگاههای کانت را بعنوان قتل بعنوان نتیجه تصمیمات اتفاقی شخصی اتخاذ شده نمایندگی میکردند.

ایده آزادی، برابری و همبستگی در انقلاب فرانسه توانست تا حدودی حقوق پایه ای انسانها را به یک خواست عمومی تری منتقل کند و مجازات مرگ نه با اعمال شاقه و شکنجه بلکه مجازات اعدام "هومان" بعنوان مثال با بکارگیری گیوتین را به اجرا درآورد. با این وجود در قرن هیجده و نوزده همچنان مجازات اعدام در جوامع اروپایی مورد حمایت اکثریت جامعه قرار میگرفت و بخصوص در کشورهای مستعمره و در جنگهای قومی و ناسیونالیستی بکار گرفته میشد.

مخالفت و اعتراض جدی به پایان دادن به مجازات مرگ با جنگ طبقاتی و جنبشهای کارگری در اروپا شروع میشود. مارکس پرشور علیه اعدام سخن میگوید. در پایان قرن نوزده و سرآغاز قرن بیست جنبشهای مارکسیستی و کارگری برای اولین بار و واضح خواهان لغو اعدام از هر نوع شدند، هرچند که با شکست انقلاب روسیه و قدرتگیری ناسیونالیسم روس در دوره استالین از طرفی و فاشیسم در اروپا از طرفی دیگر، دور جدید قتل عمد دولتی گسترش یافت، ولی پس از پایان یافتن جنگ جهانی دوم، کشورهای اروپایی یکی پس از دیگری اعدام را در قوانین حال با تبصره هائی ممنوع کردند.

مبارزه برای ممنوعیت اعدام

پس از جنگ جهانی دوم و نتایج وحشتناک این جنگ جنبشهای عظیم و قدرتمندی بر علیه اعدام پا به عرصه حیات گذاشتند. در سایه این مبارزات کلیسای کاتولیک در سال ۱۹۶۱ مجبور به کنار گذاشتن مجازات اعدام شد و کشورهای اروپایی یکی پس از دیگری در قوانین اساسی خود لغو مجازات اعدام را درج نمودند. بطور مثال سوئیس در سال ۱۹۴۲، آلمان غربی در سال ۱۹۴۹. در حال حاضر و بطور میانگین سه کشور در سال "مجازات" اعدام را لغو میکنند. با تصویب لغو اعدام در قوانین اساسی کشورها اجرای اعدام برای دولتها سخت تر میشود. نتیجه اینکه تاریخ جوامع بشری مملو از نابرابری و کشتار انسانها توسط حکومتگران، مستبدین، کلیسا و مذاهب رنگارنگ ساخته شده توسط حکومتهای وقت بمنظور سرکوب جنبشهای عدالتخواهانه است. وقتش است که با خواست سراسری و همگانی #نه_به_اعدام، برای سرنگونی جمهوری اعدام دورخیز کنیم و این ابزار سرکوب را از دست حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی برای همیشه خارج کنیم و به قتل عمد دولتی در ایران پایان دهیم!

#نه_به_اعدام #ممنوعیت_اعدام #لغو_فوری_اعدام
۲۳ ژوئیه ۲۰۲۰

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست برگزار میکنند

سمینار پالتاکی، بحث و تبادل نظر پیرامون:

تحلیلی از روند مبارزات کارگران هفت تبه

سخنرانان:

۱- بهروز خباز (فعال جنبش کارگری)

۲- سیاوش دانشور، از حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

از همه فعالان سازمان ها، احزاب و نیروهای چپ و کمونیست دعوت می شود در این سمینار پالتاکی شرکت کنند. بعد از اتمام سخنرانیها، فرصت کافی برای مداخله و مشارکت تمامی شرکت کنندگان به زمان تساوی وجود خواهد داشت.

اتاق پالتاکی شورای همکاری

زمان: روز جمعه ۲۴ ژوئیه ۲۰۲۰ ساعت ۱۹ بوقت اروپای مرکزی

مکان: اتاق پالتاکی، کاتگوری Asia and Pacific سپس روی Iran کلیک

کنید. بعد روی نام Shoraye Hamkary کلیک کنید.



کار را متوقف می کنیم!

آینده از آن ماست، دستجمعی خودکشی نمی کنیم!

کار را تعطیل کنیم. خانه بمانیم و سر کار نرویم. ما کارگران و کارکنان اسیر فقر و فلاکت ایم، اما دستجمعی خودکشی نمی کنیم. وضعیت ویژه نیازمند اقدامات ویژه است. در اوضاع کنونی، سازمان کار جامعه باید حداقلی، اورژانسی و پاسخ به نیازهای ضروری باشد. ما کارگران مراکز تولیدی و کارکنان مراکز اداری و خدماتی، بدون تست مرتب و بدون برخورداری از نیازهای پزشکی حاضر نیستیم در محلهای کار حضور پیدا کنیم. دولت و کارفرمایان موظف به تامین نیازهای ضروری، پرداخت حقوق ها، تامین سلامت و بهداشت محیطهای کار کنیم. کار را متوقف می کنیم!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

اسفند ۱۳۹۸

بعد از رفرم ارضی از روستاها به شهر آمدند! هنوز در نسنالزی "دوره شاهنشاه آریامهر" سیر میکند! در عین حال نباید از نظر دور داشت که گفتن این جمله فقط ناشی از نگرش واپسگرایی مشروطه خواهان سلطنت طلب نیست، ایشان از موضع منافع یک جنبش بورژوائی و خواهان اعاده سلطنت، معلوم است از کارگر خوشش نمی آید، آگاهانه با این حرف زشت بزعم خود می خواهد کارگر هفت تپه را کوچک کند، بطور ناخودآگاه وحشت اش از عروج کارگر در سیاست ایران را بروز میدهد.

ما توهمی به فرهنگ سیاسی ناسیونالیست ها و بورژواها و روشنفکران شان نداریم. این جمله آقای پاشائی باید برجسته شود نه به دلیل "روشنفکر" بودن و "رایزن" بودن ایشان، بلکه به این دلیل که جریانات اپوزیسیون بورژوائی ایران بفرمانده که حق ندارند با کارگر اینطور حرف بزنند. پادشان رفته که خرج تمام جلال و جبروت و شاهانه زندگی کردن این طایفه از جیب همان کارگران تامین شده است. کارگران همواره در سیمای چنین روشنفکرانی سخنگویان کارفرمایان را دیده اند. اینها امیدوارند که "ایران را پس بگیرند" و کارگران با کار بیشتر و دستمزد کمتر برایشان "دوباره وطن را بسازند!" این فرهنگ سیاسی واپسگرا مکمل این سیاست و این هدف ضد کارگری است!

۲۱ ژوئیه ۲۰۲۰

فواد پاشائی و کارگر هفت تپه

نگاه درباری سلطنت طلبان به کارگران

سیاوش دانشور

...«بخش روشنفکر وظیفه اش اینست که مسائل را جلوتر از دیگران بفهمد "نه اینکه وقتی کارگر هفت تپه هم فهمید" تازه بگوید «... تاکید از من است.

این جمله را اسدبیگی کافرهای هفت تپه نگفته است. این جمله که دنبائی پیشداوری بورژواماب و نگرش تحقیر آمیز، نگاه از موضع دارا به ندار، از بالای تخت شاه به رعیت در آن موج میزند، توسط آقای فواد پاشائی "رایزن حزب مشروطه ایران" در برنامه گفتگوی آقای کورش پارسا با وی و آقای مهرداد درویش پور برسر "سلطنت یا جمهوری" بیان شده است. در مقابل این اظهار نظر تحقیر آمیز و ضد کارگری نه آقای مهرداد درویش پور اعتراضی کرد و نه آقای کورش پارسا بعنوان مجری برنامه تذکری داد، ظاهراً در این زمینه اشتراک نظر داشتند یا شاید برایشان اصلاً "مهم نبود"!

"وقتی کارگر هفت تپه هم فهمید؟!؟" گوینده این جمله براین باور است که "کارگر هفت تپه" در ته لیست آئی کیو و فهم مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه ایران قرار دارد. این ادعا هیچ مبنای مادی و علمی ندارد، نتیجه تحقیق خاصی در این باره نیست، بلکه بروز فقر فرهنگی روشنفکرانی است که صد سال است استبداد پشت استبداد تحویل مردم ایران داده اند. کافی است صحبت های ایشان را با سخنان کارگران هفت تپه مقایسه کنید تا خوب تفاوت فهم این "روشنفکر" و "رایزن" مشروطه خواه را با کارگر هفت تپه متوجه شوید. یادتان باشد اینها مؤتلف فرسگردی ها هستند که تلاش میکردند با تبلیغات سوء از اسماعیل بخشی کارگر هفت تپه بعنوان "یار فرسگردی" کسب اعتبار کنند!

نه جناب پاشائی! این شمائید که "تازه فهمیده اید"! اگر قرار باشد لیستی براساس درجه فهم طبقات و لایه های مختلف اجتماعی داشته باشیم، اتفاقاً کارگر هفت تپه و فولاد و هپکو و پتروشیمی، معلم و بازنشسته و پرستار، کارگر ساختمانی و نانوا، راننده اتوبوس و کامیون در سطوح بالای جدول قرار دارند و امثال آقای پاشائی که با نگاه یک بورژوای حسابگر به کارگر هفت تپه نگاه میکند، ته آن جدول فرضی قرار خواهند گرفت. سطح تحصیلات کلاسیک بسیاری از کارگران امروز لیسانس و فوق لیسانس و تخصص بالا و عده ای دکتر دارند. کارگر ایرانی و بویژه لایه پیشرو آن نظر به تاریخ جنبش اش و مبارزاتی که از سر گذرانده، نقشی که در جامعه و قلمرو سیاست دارد، دنیا را بدقت دنبال میکند، مطالعه میکند، زبان بلد است، دارای فرهنگ جهانی و آوانگارد کارگری و سوسیالیستی است. ایشان هنوز فکر میکند کارگران امروز همان کسانی هستند که در دهه چهل

بارآوری کار و بیکاری

بهبود تکنیک و افزایش بارآوری و قدرت مولده کار، به معنی جایگزینی هرچه بیشتر نیروی کار زنده با دستگاهها و ماشین آلات و سیستم های اتوماتیک است. در یک جامعه انسانی و آزاد این قاعدتاً به معنای فراهم شدن فرصت بیشتر برای فراغت و لذت بردن از زندگی برای همه است. اما در جامعه سرمایه داری، که نیروی کار و وسائل کار صرفاً کالاهایی هستند که سرمایه با هدف کسب سود در اختیار گرفته است، جایگزینی ماشین بجای انسان بصورت بیکاری و بیکارسازی دائمی بخشی از طبقه کارگر، و محروم شدنش از امکان تامین معاش، نمودار میشود. پیدایش یک ارتش ذخیره از کارگران بیکار، که حتی امکان فروش نیروی کار خویش را ندارند، یک نتیجه جبری روند انباشت سرمایه است که در عین حال خود یک شرط وجودی تولید سرمایه داری را تامین میکند. وجود ارتش ذخیره ای از بیکاران، که اساساً به هزینه خود بخش شاغل طبقه زنده نگاهداشته میشود، رقابت در صفوف طبقه کارگر را تشدید میکند و سطح دستمزد را در حداقل ممکن پائین نگاه میدارد. این ارتش ذخیره همچنین امکان میدهد سرمایه با سهولت نیروی کار مورد استفاده خود را به تناسب نیازهای بازار کاهش یا افزایش بدهد. بیکاری، یک عارضه جانبی بازار و با نتیجه سیاست غلط این یا آن دولت نیست، بلکه جزء ذاتی کارکرد سرمایه داری و جریان انباشت سرمایه است.

از یک دنیای بهتر، برنامه حزب

یا کار یا بیمه بیکاری! بیمه بیکاری مکنی برای تمام افراد آماده به کار!

دولت را موظف کنیم:

- بیدرنگ شهرها و مناطقی بحرانی را قرنطینه کند، نیازهای بهداشتی، اقتصادی، تدارکاتی و خدماتی ویژه قرنطینه را تامین و تضمین کند!
- بیشترین امکانات و بودجه را به کادر درمان و نیازهای درمانی اختصاص دهد!
- کلیه مراکز تولیدی و خدماتی اعم از دولتی و خصوصی را تعطیل کند. تداوم فعالیت مراکز ضروری و اورژانس، بصورت شیفته با کاهش ساعات کار باشد!
- حقوق کارگران و پرسنل واحدهای تولیدی و خدماتی بدون کاهش یا تعویق پرداخت شود!
- هر نوع اخراج و بیکارسازی توسط کارفرمایان ممنوع شود!
- نیازهای معیشتی و پزشکی و بهداشتی کلیه ساکنین ایران را به فوریت تامین کند!
- کودکان کار، زباله گردها، بی مسکنان و معتادین را در مراکز ویژه با رعایت کامل کرامت انسانی و تامین نیازهای معیشتی و بهداشتی آنان اسکان دهد!
- وسائل بهداشتی از قبیل ماسک، دستکش و شوینده ها بصورت رایگان توزیع شود!
- پرداخت قبوض آب و برق و گاز و اجاره و تلفن تا فائق آمدن کامل به بحران لغو شود!
- کلیه بدهی و دیون مردم به بانکها تا پایان بحران و برگشت به وضعیت عادی لغو شود!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۳۹۸

زنده باد سوسیالیسم!